

روند توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی (مؤلفه قدرت نرم) در جمهوری اسلامی ایران

یدالله سپهری^۱

چکیده

الگوهای توسعه سیاسی در ایران معاصر، در نفی فرهنگ بومی، اسلامی و وابستگی به توسعه غربی در دوران مشروطه، قاجار و پهلوی ارائه می‌شود. این در حالی است که شاخص‌های توسعه سیاسی در الگوی اسلامی پیشرفت می‌یابست برپایه شاخص‌های مشارکت سیاسی، مردم‌سالاری دینی، آزادی و برابری بنا شود. انقلاب اسلامی براساس اهداف و آرمان‌های قابل قبول به وجود آمد که ریشه در آموزه‌های دینی و ملی جامعه ایران داشت و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در شاخص‌های توسعه سیاسی با حمایت مردم از نظام مردم‌سالاری دینی و مشارکت حداکثر سیاسی ظهور نمود. در این نوشتار بدنبال آن هستیم با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به ارتباط بین توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی به عنوان یکی از مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و روند توسعه سیاسی در این حوزه بپردازیم. بنابراین، ضمن معرفی توسعه سیاسی و معرفی ارکان مردم‌سالاری دینی تلاش خواهیم نمود نسبت توسعه سیاسی یا نظام مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی تبیین گردد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد توسعه سیاسی در چارچوب تحلیل‌های علمی و پژوهشی، از اهداف ضروری انقلاب اسلامی در جهت شکل‌گیری و دوام نظام مردم‌سالاری دینی بوده است و اصول و شاخص‌های توسعه سیاسی در روند شکل‌گیری نظام مردم‌سالاری دینی حائز اهمیت است و این اصول نشان‌دهنده نسبت بین شاخص‌های توسعه سیاسی با معیارها و ملاک‌های حاکم بر نظام مردم‌سالاری دینی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: توسعه سیاسی، مردم‌سالاری دینی، جمهوری اسلامی ایران، قدرت نرم.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، گرگان، ایران (نویسنده مسئول).
yaddollah_sepahri@yahoo.com

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، بسیاری از اندیشمندان کشورهای پیش‌رو در تلاش بودند با وارد کردن ادبیات توسعه سیاسی به روند بازسازی حکومت‌ها و جوامع اروپایی و مفهوم‌سازی توسعه و نوسازی برای کشورهای جهان سوم بپردازند. در همین راستا، آن‌ها نظریه‌های توسعه سیاسی را که از نظریه‌های توسعه اقتصادی اقتباس شده بود را به عنوان اصل تلقی نموده و به عنوان ارزشی جهانشمول در اختیار کشورهای جهان سوم قرار دادند و این وجه توسعه سیاسی، همان دموکراسی غربی بود (بدیع، ۱۳۸۷).

ارزیابی مفهوم توسعه سیاسی از نظر هانتینگتون، بر اساس ابعاد اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و مشارکت سیاسی بیان می‌گردد؛ از نظر وی، آن‌چه که در فرایند توسعه سیاسی موجب ظهور نقش‌های جدید می‌شود، تقاضاهای جدیدی است که گاه‌به‌گاه به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ایجاد می‌شود. چنان‌چه این وضعیت حکمفرما نگردد، به تدریج، زمینه‌ساز نوعی بی‌ثباتی، اقتدارگرایی و زوال سیاسی در جامعه خواهد شد و در نتیجه امکان دارد بازخورد این نابسامانی‌ها در جامعه به شکل انقلاب بروز نماید. بنابراین، از توسعه سیاسی به عنوان مفهومی اساسی یاد می‌شود، که زمینه گسترش آن در جوامع رخ خواهد داد و از آن به عنوان فرهنگ جهانی نام برده خواهد شد (پای، ۱۳۸۰).

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران، تصمیم‌گیرندگان، محققان و دانش‌پژوهان مسایل مهمی را در پیش روی خود می‌دیدند که غالباً در چارچوب استقرار حکومت، دولت و نظام سیاسی اسلام شکل گرفته است. موضوعاتی از قبیل جایگاه مردم در حکومت، مشارکت سیاسی، موضع حکومت اسلامی، نسبت به شکل‌گیری احزاب سیاسی و نقش آن‌ها در حکومت، ماهیت نظام ولایی و تعامل آن با مردم‌سالاری، کثرت‌گرایی سیاسی در حکومت اسلامی و توسعه سیاسی و رابطه یا تعامل آن با ولایت فقیه. لذا در این نوشتار بدنبال آن هستیم به ارتباط بین توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی به روند توسعه سیاسی در حوزه مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران بپردازیم. بنابراین، ضمن معرفی توسعه سیاسی و معرفی ارکان مردم‌سالاری دینی تلاش خواهیم نمود نسبت توسعه سیاسی یا نظام مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی تبیین گردد.

چارچوب نظری:

بعد از جنگ جهانی دوم، نظریه پردازان به چگونگی فرایند توسعه سیاسی پرداختند و این نظریه‌ها تا به امروز نیز ادامه دارد. نظریه ساموئل هانتینگتون به عنوان آخرین نظریات ارائه شده در این زمینه می‌باشد؛ که الگوپذیری آن بر اساس مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی خود استوار است. وی با نقد الگوهای رقیب، بدنبال ارائه طرحی است که بر اساس آن، توسعه سیاسی در جوامع مختلف جهان گسترش یابد. مفهوم توسعه سیاسی در عرصه سیاست از جایگاه والایی برخوردار است، با این وجود نمی‌توان تعریفی ساده و صریح برای آن بیان نمود. ساموئل هانتینگتون توسعه سیاسی را معادل نوسازی می‌داند و معتقد است که روابط پیچیده، مستقل، انعطاف‌پذیر در نظام سیاسی بر میزان توسعه سیاسی خواهد افزود (هانتینگتون، ۱۳۷۰).

توسعه سیاسی زمانی شکل می‌گیرد که چهار شرط اصلی برقرار باشد: ۱- سازماندهی به علایق و منافع گروه‌ها و نیروهای اجتماعی ۲- نهادینه‌سازی توسعه در درون ساختار سیاسی این گروه‌ها و پرداختن حکومت به تلفیق علایق و منافع گوناگون ۳- امکان مشارکت و رقابت سیاسی مستمر و مسالمت‌آمیز ۴- برخورداری مجموعه ساختار و فرایندهای ذکر شده از استمرار و مشروعیت گسترده برخوردار و ثبت در قانون اساسی به صورت قانونی مدون (بشریه، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۰۲).

در نقد توسعه‌گرایی کلاسیک، نظریات هانتینگتون بر این عقیده استوار است که جریان فرآیند توسعه سیاسی، بر مبنای توقف توسعه اقتصادی نمی‌باشد. همین اصل در اندیشه امریکایی وجود دارد که توسعه سیاسی تنها با حمایت اقتصادی، مراتب رشد اقتصادی را طی خواهد نمود و زمینه‌ساز استواری سیاسی خواهد شد. به طور قطع، این تصورات اقتصادی-سیاسی در قوانین مربوط به کمک‌های خارجی و در اندیشه کارگزاران دولتی و غیر دولتی نیز وجود دارد (معینی‌پور، ۱۳۸۸: ۸۴).

در ایران با وجود حکومت‌های متمرکز متعدد و ساختار جامعه پراکنده و نیز نقش ایدئولوژی به عنوان عامل مشروعیت بخش حکومت‌های سلطنتی، توسعه سیاسی با تأخیر از حدود صد سال پیش در اندیشه‌های متفکران و عالمان سیاست مطرح شد. با وجود آنکه در سیستم مردم‌سالاری دینی و همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ظرفیت‌های زیادی برای توسعه سیاسی

وجود دارد، ولی این امر از بدو پیروزی انقلاب تاکنون با فراز و نشیبهای زیادی همراه بوده است. بشریه (۱۳۸۰)، در تحقیق خود به روایت و تبیین تاریخ سیاسی معاصر ایران، پرداخته است و ذکر می‌کند که مواضع اصلی توسعه سیاسی ایران در قالب پیدایش دولت مطلقه مدرن همراه با بسط بلوغ اجتماعی و استمرار فرهنگ سیاسی ایران شکل گرفته است.

حال با این رویکرد می‌توان توسعه نیافتگی جامعه ایران را بر اساس دو رویکرد این گونه بیان نمود: در رویکرد اول، توسعه نیافتگی سیاسی را بر اساس عوامل خارجی و نظریه استعمار و امپریالیسم استوار است؛ و در رویکرد دوم، توسعه نیافتگی سیاسی را در مشکلات داخلی و بی‌کفایتی نظام سیاسی حاکم بر ایران می‌پندارد. با نگاهی به این دو رویکرد، توسعه سیاسی پدیده‌ای است انکار ناپذیر که باید میزان تأثیر آن را بر حیات اجتماعی سیاسی جهان امروز و جوامع در حال توسعه پذیرفت. عوامل و نهادهای گوناگونی در فرایند تحقق توسعه سیاسی نقش دارند، که از دولت می‌توان به عنوان بزرگترین و مهم‌ترین نهاد سیاسی جامعه نام برد (جمشیدی و محبوب، ۱۳۹۷: ۱۲۶-۱۱۸).

روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

یکی از اهداف برجسته انقلاب، دستیابی به توسعه سیاسی می‌باشد که در قالب سه آرمان آزادی، عدالت و استقلال مطرح بود و محقق شدن این آرمان‌ها و خواسته‌ها در راستای مفهوم و مقوله توسعه سیاسی خود را نمایان می‌کرد. با توجه به نوپا بودن تجلی خواست‌های مردم و حاکمیت شکل گرفته، ادبیات توسعه سیاسی اصطلاحی جدید بشمار می‌رفت، لذا شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همچون حاکمیت مردم، اصول مربوط به مشارکت عمومی در اداره امور کشور، تفکیک قوا، حقوق و آزادی‌های ملت و ... به وضوح بیان شده بود (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۲-۲۰۸).

دوره جمهوری اسلامی ایران در بحث توسعه سیاسی به سه دوره مشخص تقسیم‌بندی می‌کنند: دوره اول که به ایام پیروزی انقلاب اسلامی (از بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰) مرتبط است؛ دوره دوم از سال ۱۳۶۰ ش. تا ایام انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری را شامل می‌شود و دوره سوم از سال ۱۳۷۶ ش. را در بر می‌گیرد.

در دوره اول توسعه سیاسی به دلایل وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت شاهنشاهی و

شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، حداکثر مشارکت و رقابت سیاسی مشاهده می‌شد. اما با گذشت زمان، به تدریج زمینه‌های اختلاف میان نیروها، طبقات سنتی و مدرن و نمایندگان آن‌ها به وقوع پیوست که در نهایت منجر به آغاز جنگ مسلحانه مجاهدین خلق، فرار بنی‌صدر و سایر رویکردها و رویدادهای سیاسی و اجتماعی گردید که تغییر فضای تکرر و توسعه یافتگی سیاسی در این دوره انجامید (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۴۲-۳۳۳).

از طرف دیگر، انقلاب اسلامی موجب شد تا حضور گسترده مردم در صحنه سیاسی، علاوه بر آن‌که موجبات فزونی در رشد سیاسی را نشان دهد، ارتقا در سطح بینش سیاسی و تقویت فکری توده مردم را نیز بیان نماید. بنابراین، انقلاب اسلامی دیدگاه‌ها و توجهات مردم را نسبت به نظام سیاسی و توسعه سیاسی تغییر داد و در فرهنگ سیاسی مردم و پذیرش آن‌ها نسبت به عملکرد نظام، تحول بوجود آورد (صادقی و قنبری، ۱۳۹۶: ۱۴۴-۱۴۳).

جمهوری اسلامی ایران دارای ماهیت انقلابی، فرهنگی و اسلامی بوده است و با بهره‌گیری از سازوکار دیپلماسی فرهنگی و پیشینه تاریخی، فرهنگی و مذهبی غنی خود توانسته است از مولفه‌های قدرت نرم سیاسی موفق در سطح منطقه و جهان استفاده نماید. این در حالی است که امروزه دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای به عنوان کارآمدترین ابزار اعمال قدرت نرم در سیاست خارجی محسوب شده و بر پیشبرد منافع ملی کشورها تأثیر شگرفی دارند (ذوالفقاری و دشتی، ۱۳۹۷: ۱۳۱-۱۲۹).

ایدئولوژی انقلاب اسلامی ضمن تضعیف نمودن هویت‌های طبقاتی، قومی و قبیله‌ای با ارتقا دادن سطح هویت اسلامی بر گسترش توده مردم جامعه موثر واقع شد. در این دوران مصالح کلی نظام انقلاب اسلامی بر علایق خاص صنفی و گروهی در اولویت قرار داشت. وقوع جنگ تحمیلی در اوایل انقلاب اسلامی شرایطی را پدید آورد تا مسئولین نظام از رشد جامعه مدنی و توسعه سیاسی تا حدودی غافل شوند (آسایش و همکاران، ۲۰۱۱). در این دوره شاهد ترقی و رشد شاخصه‌هایی از فرهنگ سیاسی هستیم که نخبه‌گرایی، پدرسالاری سیاسی، اطاعت و انضباط‌پذیری را سرلوحه خود قرار می‌داد. جنگ و تداوم آن، فرهنگ سیاسی توده‌گرایی را شکل داد و آن را لازمه بسیج توده‌ای می‌دانست. به طور قطع در حوزه نظام ارزشی شکل گرفته

از انقلاب اسلامی، ما شاهد جریان جان‌سپارانه و دنیاگریز به عنوان بخش لاینفک از فرهنگ سیاسی توده بودیم (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۱-۲۱۷).

در همین راستا، تعدادی از پژوهشگران حوزه تاریخ و سیاست، فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران را متشکل از اجزای زیر نامیدند: ۱. تأسی یک تفسیر از اسلام؛ ۲. انحطاط فردگرایی؛ ۳. باطنی‌ساختن ارزش‌های ولایی مطابق با ایدئولوژی اسلامی و ۴. تک بُعدنگری اسلامی (فاضلی، ۲۰۰۶).

شاخص‌های مساوات و عدالت اجتماعی در گفتمان توسعه سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا و بعد از جنگ تحمیلی نیز در قالب سازندگی اقتصادی و اجتماعی در دستور کار خود قرار داشت. در واقع، با فراهم شدن اصول و امکانات لازم برای توسعه سیاسی و ساختارهای آن، علاوه بر پرداختن به موضوعات اقتصادی، به موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز توجه ویژه‌ای نشان داده شد.

دستاوردهای توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

در توسعه سیاسی، از حوزه مطبوعات به عنوان نقطه عطف در عرصه عملیات توسعه سیاسی یاد می‌شود؛ این در حالی است که فعالیت این حوزه بر اثر تحولات اوایل انقلاب اندکی تضعیف شده بود. با این وجود این رکود چندان دوام نیاورد و همزمان با نوسازی فرهنگی - اجتماعی و آموزشی دوره سازندگی، تحولات مثبت رخ داد قابل ذکر است که این میزان روند از توسعه و گسترش مطبوعات در دوره اصلاحات به حداکثر توان خود رسید و از آن دوره به عنوان یکی از ساختارهای اصلی تحقق پاره‌ای از نهادها و گروه‌های مردمی نام برده می‌شود (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۸۶). اما با پایان اصلاحات این روند رو به رشد متوقف نگشت و این تداوم روند رشد در دوره اصول‌گرایی نیز با تعداد ۵۶۰۶ عنوان ادامه یافت (سالنامه آماری ۱۳۹۱). با گسترش نفوذ اینترنت، مطبوعات و توسعه روند آن به گونه‌ی دیگر تجلی یافت. با پدید آمدن روزنامه‌های الکترونیک و تارنماهای خبری و غیرخبری در سطح کشور، این حوزه سهم مهمی در تحقق آزادی بیان و فعالیت و مشارکت سیاسی ایفا نمود (شفیعی فر، ۱۳۹۴: ۱۲).

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های قدرت نرم در حوزه فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی مردم در حکومت است که البته چون این مشارکت محدود به حوزه سیاست است، حصول آن با توجه به روش‌های زیر محدود خواهد شد: ۱- مشروعیت سیاسی مبتنی بر مقبولیت مردمی؛ ۲- نظارت مردم بر حکومت (با ابزارهایی چون امر به معروف و نهی از منکر) و ۳- بهره‌گیری از رایزنی و مشورت با مردم و ... (جعفری هفت‌خانی و کوهکن، ۱۳۹۸: ۳۵).

در نهایت می‌توان بیان نمود که نظریه‌پردازان داخلی و خارجی برداشت‌های متفاوت و گرایش طلبانه‌ای از روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی بیان می‌نمودند و این در حالی است که آن‌ها قادر به ارائه تمام اهداف مترقی انقلاب اسلامی نبودند. بر این اساس، شرایط ایجاد می‌کند، الگوی بومی-آرمانی از توسعه سیاسی طراحی و اجرا شود که تمام عرصه‌ها و جوانب مدنظر را در نظر داشته باشد. لذا می‌توان با توجه به تجارب حاصله از فراز و فرود چهل و دو سال گذشته انقلاب، به ترسیم طراحی مدل اداره کشور پرداخت. در طراحی الگوی اسلامی، انقلابی دینی، باید شرایط مبدل شدن جامعه ایرانی به جامعه‌ی پیشرفته مدنظر قرار گیرد، با این فرض که در ساختارها و نتایج، از مدل غربی پیروی نکند و با بیان گفتمانی فراگیر و اجتماعی، امکان تحقق عملی انقلاب اسلامی را بدنبال داشته باشد (شفیعی فر، ۱۳۹۴: ۱۳).

در تدوین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، فرایند توسعه سیاسی تنها به وجه اقتصادی توسعه پرداخت و در واقع می‌توان این‌گونه بیان نمود که در دوره سازندگی، توسعه این دوره در عمل یک‌جانبه بوده و بر گسترش احزاب و مطبوعات استوار بود و تحولات عرصه سیاسی و اجتماعی، تنها با تدابیر رهبری در سطح کلان نظام هدایت و مدیریت شد (همان، ۱۳۹۴).

مردم‌سالاری دینی

امروزه از دموکراسی و مردم‌سالاری با عنوان گفتمانی غالب یاد شده است که بیانگر تحولات گسترده، منتسب به دوران روشنگری بوده و زمینه‌ساز نظام‌های مردم‌سالار در عصر جدید به‌شمار می‌رود. مفهوم مردم‌سالاری در بین متفکران مسلمان از سده هجدهم و هم‌زمان با دوران مدرنیته و تحولات در اندیشه سیاسی مدرن باز می‌گردد. با توجه به تدریجی بودن روند مردم‌سالاری در کشورهای اسلامی، برداشت مسلمانان از این روند نیز به صورت تدریجی تکامل یافت (کمالی اردکانی، ۱۳۸۲: ۲۳۰-۲۲۸).

امروزه مردم‌سالاری به عنوان یک مفهوم جهانی در بسیاری از دموکراسی حکومت‌ها و دولت‌ها مورد پذیرش قرار گرفته است و با حذف کمونیسم، تنها مدل حکومت اسلامی به دلیل ملاحظت اخلاقی توانایی، جایگزین شدن به یک مدل مطلوب را داشت؛ اما نباید فراموش کرد که اجرای این مدل به ضرورت اسلامی بودن تنها قابلیت گسترش در کشورهای مسلمان خیز را دارد (بشریه، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۴۲).

با توجه به جدایی دین از سیاست بر اساس دموکراسی غربی، پرداختن به این موضوع می‌تواند حائز اهمیت باشد؛ چراکه ما شاهد طرح مردم‌سالاری دینی در کنار انواع دموکراسی‌های غربی چون لیبرال دموکراسی یا سوسیال دموکراسی و غیره هستیم. با توج به جامع و کامل بودن دین اسلام، مفهوم مردم‌سالاری دینی برداشتی نوین از اسلام است که بر نقش و حضور مردم در امور سیاسی-عقیدتی جامعه دینی تأکید دارد. نظریه مردم‌سالاری که در ایران بعد از انقلاب اسلامی مطرح شد، به عنوان بهترین نظام مدرن حکومتی توانایی تقابل با هجمه‌های نظری و عملی و تبلیغاتی را در نظریه مردم‌سالاری لیبرالی از طرف غرب دارد (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۲۰۹-۲۰۶).

در مردم‌سالاری دینی از «دین» با عناوینی همچون، آیین و شریعت اسلام نام برده شده است؛ و آن را دینی اجتماعی و سیاسی می‌داند؛ نه صرفاً عبادی و فردی. در دین مبین اسلام، مذهب محدود به قلمرو و سرنوشت فردی و زندگی خصوصی نیست و می‌تواند متضمن نظارت بر ابعاد مختلف زندگی باشد و احکام دقیقی نیز در این زمینه وجود دارد (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵).

در نظریه مردم‌سالاری دینی، بر اساس آموزه‌های اسلامی، دین مرجعیت سیاسی دارد، لذا امر سیاسی باید در چارچوب مبانی اسلامی صورت پذیرد. همچنین در نظریه مردم‌سالاری دینی، عدالت و برابری، ریشه وجودی دین است. در واقع حضور دین به جهت برقراری عدالت بوده و حیات دین در پرتو عدالت شکل می‌گیرد. در این نظریه، اسلام علاوه بر فرد و جامعه را نیز به رسمیت می‌شناسد و در نتیجه آن، محصول روابط فرد و جامعه به سمت تحقق عدالت سوق پیدا می‌کند. شناخت مولفه‌ها و عناصر موجود در مردم‌سالاری دینی، می‌تواند زمینه به حداقل رساندن ضعف‌های دموکراسی مرسوم در نظام جمهوری اسلامی ایران را به همراه داشته باشد. مسئولیت حاکمیت دینی در پاسداری از مصالح و منافع مردم نزد خدا و خلق، سومین مولفه موجود در مردم‌سالاری دینی به‌شمار می‌رود که به میزان قابل توجهی از کاستی‌های دموکراسی لیبرال را جبران می‌نماید (فرزانه، ۱۳۸۸: ۴۸-۲۷).

مشارکت سیاسی و مردم‌سالاری دینی

نوع رویکرد مردم‌سالاری دینی به قدرت و نقش ابزاری آن در احقاق حقوق ملت، از شاخصه‌های مهم در توسعه سیاسی است.

در اسلام نوع رقابت با رقابت‌های انتخابات غرب متفاوت است و این مسأله از همان نگاه پارسامحوری و شایسته‌سالاری به مسئولیت‌ها ناشی می‌شود. همین‌طور مشارکت مردم در امر انتخابات و سرنوشت خود، واقعی است نه متأثر از احزاب و گروه‌ها و سرمایه‌ها؛ بر اساس تکلیف و ناشی از احساس مسئولیت در صحنه‌های انتخابات حاضر می‌شوند و لذا درصد شرکت‌کنندگان قابل مقایسه با لیبرال دموکراسی‌های غربی نیست (دارابی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۲).

برگزاری انتخابات آزاد در انقلاب اسلامی و مشارکت بیش از ۹۹ درصد از مردم، تجلی بخش تحقق عینی حاکمیت مردم شد که نشان از حاکمیت ملت، اسلام و قانون شریعت داشت و زمینه‌ساز تحقق تئوری ولایت فقیه و ساختار جمهوری اسلامی گشت. پس می‌توان این‌گونه برداشت نمود که در مردم‌سالاری دینی، حاکمیت ملت همانند حاکمیت قانون در لیبرال دموکراسی می‌باشد. در واقع، در مردم‌سالاری دینی، حاکمیت ملت با حاکمیت اسلام و شریعت مطرح می‌شود.

با نگاهی به مردم‌سالاری دینی با دموکراسی‌های لیبرال می‌توان دریافت که تفاوت‌های عدیده‌ای وجود دارد؛ بدین‌صورت که دموکراسی‌های لیبرال، منکر حق حاکمیت الهی نمی‌شوند و دین الهام‌شده و آیین الهی را نمی‌پذیرند، اما در مردم‌سالاری دینی حاکمیت مطلق از آن خداوند است و دینی، اسلام به‌صورت یک قانون است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۴۸-۱۳۲). با توجه به این نکته که مردم ایران حاکمیت را از آن خود دانسته‌اند و بر این اساس، خواستار آن شدند تا خود این حاکمیت را اعمال کنند، پس می‌توان نتیجه گرفت که حاکمیت اسلام چیزی جدای از حاکمیت ملت نیست. درنهایت باید به این نکته مهم اشاره نمود که آن‌ها اسلام را حاکم بر خود می‌دانستند، لذا برای اجرای صحیح قوانین آن، نیازمند انتساب به نهادی مطلع و آگاه بوده و در همین راستا، تئوری ولایت فقیه حضرت امام (ره) و مؤلفه‌های جمهوری اسلامی توانست به ابهامات ایجاد شده پاسخ دهد.

بنابراین، می‌توان بیان نمود که حق حاکمیت در روابط بین ملت‌ها یا روابط بین انسان‌ها

درون يك ملت وجود ندارد، تنها در صورتی که این حاکمیت از سوی خداوند تفویض شده باشد، و شخص دارای این اختیار و اراده باشد که بپذیرد یا نپذیرد، و به تبع آن، يك ملت هم شرایط پذیرش یا عدم پذیرش را داشته باشند (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱-۹).

توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی

با نگاهی به تاریخ معاصر ایران می‌توان دریافت که توسعه سیاسی برگرفته از تمرکززدایی و توزیع قدرت‌هاست، این در حالی است که توسعه یافتگی سیاسی نیز در نهایت به تمرکززدایی و توزیع قدرت‌ها منجر خواهد شد. اولویت توسعه یافتگی سیاسی بر تمرکززدایی است که می‌تواند مرتبط با قدرت سیاسی باشد. با توجه به این‌که کاهش میزان توسعه سیاسی با افزایش میزان استبداد و تمرکز قدرت‌ها وابسته است، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که مشارکت سیاسی و سیاسی‌شدن مردم در مواردی همچون انتخابات، احزاب و مطبوعات بروز خواهد نمود.

مردم‌سالاری دینی به مثابه یک روش در اداره جامعه اسلامی، مبتنی بر اصولی است که ملاک‌ها و معیارهای اساسی توسعه سیاسی و شاخصه‌های آن را در بر دارد که بخش عمده‌ای از آن‌ها در فرمایش حضرت امام (ره)، مقام معظم رهبری و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده است.

مردم در حکومت اسلامی، مملکت و حکومت را متعلق به خود می‌دانند؛ لذا نظام سیاسی موظف است به نیازهای مشروع مردم پاسخ گوید. در واقع، چنین نظام سیاسی مبتنی بر خدمتگزاری به مردم، از دولتی توسعه محور و مردمی و در عرصه مطالعات توسعه سیاسی از مشروعیت، هویت و اقتدار لازم برخوردار است. بنابراین یکی از بنیادی‌ترین اصول مردم‌سالاری دینی، کسب رضایت مردم است.

انقلاب اسلامی براساس اهداف و آرمان‌های قابل قبول و مستندی به وجود آمد که ریشه در آموزه‌های دینی و ملی جامعه ایران داشت. میل به توسعه و پیشرفت و کمال از جمله دستاوردهایی بود که آینده‌پیش روی انقلاب اسلامی را با چالش‌هایی مواجه کرد. چالشی که امکان فرصت‌یابی و تهدیدسازی را فراهم کرد. در واقع، توسعه به معنای تغییر و تحولات مطلوب در ظرف و شرایط بحرانی پس از انقلاب اسلامی و بروز مشکلات موجود، بستری فراهم نمود. یکی از مهم‌ترین ابعاد توسعه؛ یعنی توسعه

سیاسی و کارکرد آن در عرصه نظام‌سازی پس از انقلاب اسلامی، در قالب نسبت بین توسعه سیاسی و نظام مردم‌سالاری دینی است که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

در توسعه سیاسی، مشارکت شرط لازم می‌باشد و کشورهای در حال پیشرفت، شاهد برانگیختن انگیزه‌های مشارکت گروه‌های سیاسی هستند و این در حالی است که باید در چارچوب «نهادینگی» باشد. نهادینگی بر پایه پیچیدگی، استقلال و انسجام جوامع می‌باشد. در واقع اندازه‌گیری سطح رشد سیاسی جوامع به میزان تعلق گروه‌های سیاسی گوناگون جامعه به نهادهای سیاسی و همچنین میزان احساس همبستگی با این نهادها می‌باشد. بنابراین تقاضای مشارکت باید بر اساس نهادمندی پاسخگوی مدیریت شود. در موضوع مشارکت سیاسی، دین اسلام از دو اصل شورا و امر به معروف و نهی از منکر بهره می‌برد، اولی به عنوان بستر مشروعیت‌ساز و حتی توصیه‌کننده به شرکت در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و دومی ابزار تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی مردم نسبت به سیاست‌های حاکمان.

میزان مشارکت سیاسی، از شاخص‌های ارزیابی مردم‌سالاری محسوب می‌شود و به صورت میانگین کل مشارکت در انتخابات جلوه می‌کند. به طوری که از مجموع ۳۲ انتخابات برگزار شده در ایران در سطوح همه‌پرسی، انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس شورای اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان و انتخابات شوراهای شهر و روستا ۶۳/۳ درصد می‌باشد.

با بررسی انتخابات برگزار شده در سطح ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۲ مشاهده شد که به صورت دوره‌ای قدرت در دست دو جناح اصلی پدید آمده یعنی راست و چپ یا اصولگرایی و اصلاح‌طلبی در جریان بوده است و هرگز قدرت در دست جناحی خاص متمرکز نمانده است.

کارآمدی نظام سیاسی و مردم‌سالاری دینی

اصول و شاخص‌های توسعه سیاسی و کارآمدی آن‌ها در روند شکل‌گیری نظام مردم‌سالاری دینی حائز اهمیت است؛ به طوری که نسبت بین شاخص‌های توسعه سیاسی با معیارها و ملاک‌های حاکم بر نظام مردم‌سالاری دینی و مقایسه این دو با یکدیگر نشان می‌دهد توسعه

سیاسی در چارچوب تحلیل‌های علمی جامعه‌شناسی سیاسی، از اهداف ضروری انقلاب اسلامی در جهت شکل‌گیری و دوام نظام مردم‌سالاری دینی بوده است؛ زیرا مردم‌سالاری دینی مبتنی بر اصول و ملاک‌هایی است از جمله: رضای‌تمندی مردم، ارزش‌مداری، حق‌مداری و قانون‌محوری و نیز در بردارنده ویژگی‌هایی است که جز در قالب توسعه سیاسی قابل تحقق نیست. لذا تقویت و استحکام زیرساخت‌های مردمی در عرصه سیاست، مقوم مردم‌سالاری دینی است و نسبت بین توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی نسبت مستقیم و همسو می‌باشد که این امر تلازم پیوسته بین مردم و حکومت در عرصه‌های مختلف را نشان خواهد داد و در آخر اینکه، توسعه سیاسی از نیازها و لوازم خاص یک نظام مردم‌سالار دینی است (دارابی، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۷).

مقایسه مشارکت‌های مردمی ایران با کشورهای لیبرال دموکرات هستند، گویای حمایت پیوسته مردم نظام مردم‌سالاری دینی در ایران بوده است که نشان‌دهنده قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در این حیطه می‌باشد. ذکر این نکته لازم است که در برخی کشورها مانند ایتالیا و استرالیا شرکت در انتخابات اجباری است و درصد بالای مشارکت به سب همین قانون است (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۲۶).

عوامل تأثیرگذار توسعه سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی

توسعه سیاسی در ایران به رغم گذار از تحولات متنوع تاریخی، نتوانسته است مسیری درست را بپیماید. این امر علاوه بر موانع انسانی و فرهنگی و نیز نقش منفی قدرت‌ها و ساختار دولتی ساختار معیوب اجتماعی اقتصادی نیز مزید بر علت شده است. تا زمانی که ساختارهای اجتماعی از انفکاک و استقلال نسبی برخوردار نشوند و به ویژه ساختار اقتصادی وابسته به ساختار سیاسی باشد؛ به دلیل اینکه ابتکار عمل در اختیار ساختار سیاسی است؛ تحولات مربوط به توسعه سیاسی و نهادینه شدن مردم‌سالاری با چالش‌های عدیده مواجه است.

جنگ تحمیلی

پیروزی انقلاب اسلامی در سایه شعارهایی چون آزادی، استقلال، حفظ کرامت انسانی و برابری انسان‌ها صورت گرفت، مواجه‌شدن کشور ایران با یک جنگ تحمیلی ۸ ساله موجب گشت تا

موجودیت برخی از شعارهای ناظر بر حفظ حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی افراد به نفع حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور تغییر یابد. با پایان یافتن جنگ و آغاز سازندگی در کشور، روند توسعه سیاسی کشور به سمت توسعه اقتصادی رفت (فوزی، ۱۳۸۴). شرایط بحرانی جنگ و همچنین مبارزه با گروه‌های مخالف داخلی شرایطی را پدید آورده بود که کمتر فرصت بررسی و طراحی برنامه مدون در جهت توسعه و مشارکت سیاسی وجود داشت. بنابراین، با توجه به جهت‌گیری ایدئولوژیکی در دفاع از انقلاب، در نهایت منجر به شکل‌گیری مشارکت توده‌ای در سطح جامعه شد (معظم‌پور، ۱۳۷۶).

احزاب سیاسی

احزاب سیاسی در نظام‌های مردم‌سالار به پنج شیوه قادرند موجبات توسعه سیاسی را فراهم آورند.

الف: احزاب و مشارکت سیاسی

ب: احزاب و مشروعیت نظام حکومتی

پ: احزاب و یکپارچگی و انسجام ملی

ج: احزاب و مدیریت منازعات

د: احزاب و جامعه‌پذیری سیاسی

شکل‌گیری احزاب به صورت فصلی، مقطعی و کوتاه‌مدت باعث ظهور جنبش‌هایی می‌شود که می‌توانند بیشترین بسیج سیاسی را انجام دهد و عملاً حضور و مشارکت فعال جامعه را ناممکن می‌سازند. می‌توان دلایل این امر را در بی‌اعتمادی تاریخی دو سویه‌ای دانست که ریشه در ساختار و فرآیند سیاسی گذشته ایران دارد و باریشه‌های روان شناختی خود مانع اصلی بر سر پا گرفتن اصول دمکراتیک در ایران است. در این حوزه اقدامی جز تقویت توانمندی‌های جامعه مدنی؛ رسانه‌های گروهی و رفع بی‌اعتمادی و تردید دولت نسبت به کلیت نظام در اثر رقابت‌های حزبی است (قلجی و موسوی، ۱۳۹۳) و امر دیگری که باید به آن اهمیت داد کارآمد سازی احزاب سیاسی در زمینه تأمین منافع مردم و عدم وابستگی به حکام در راستای منافع خود و توجه به پذیرش اصول رقابت سیاسی در درون منافع ملی و نیز درونی کردن مذموم بودن تک صدایی در جامعه است این حوزه نیازمند آموزش

هدفمند برای فعالان سیاسی؛ نسل جوان از طریق رسانه‌های همگانی است.

فرهنگ قبیله‌ای

یکی دیگر از آسیب‌هایی که نظام مردم سالار دینی را در فرآیند توسعه سیاسی تهدید می‌کند، فرهنگ قبیله‌ای است؛ یعنی افراد در کنار هم قرار می‌گیرند و پیوستگی ضروری با یکدیگر ندارند و هرکس کار خودش را می‌کند و حیات جمعی برای او ارزش و اهمیت نخستین را ندارد. نوع کارها به نحوی مستقل است که جز در موارد استثنایی به دیگری نیازی نیست، و اگر به چنین جوامعی ساختاری جدید تحمیل شود نوع رفتار افراد به شدت به ساختار اجتماعی زیان می‌رساند (مقتدائی، ۱۳۸۶).

تمرکز قدرت سیاسی

تمرکز قدرت سیاسی در هر نظام سیاسی متعلق به یک گروه خاص می‌باشد و بقیه را تحت سلطه خود در می‌آورد. تمرکز قدرت سیاسی علاوه بر این که به توسعه سیاسی نمی‌انجامد، بلکه ممکن است از مشارکت و رقابت سیاسی ممانعت به عمل آورد و نهایتاً هرج و مرج و بی‌ثباتی سیاسی را به همراه آورد. در صورتی که دولت به عنوان تنها مجری این وظایف قرار گیرد، اقشار مختلف یک جامعه نیز هم‌راستا با دولت شده و محافظه‌کارانه عمل می‌نمایند. در صورتی که در یک جامعه مشارکت، انگیزه و توانایی مشارکت در میان مردم تقویت می‌شود، که به ظهور جمعیت، اصناف، انجمن و بنیادهای مختلف فکری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میدان دهد و در نتیجه آن، جامعه به طرف تولید فرهنگ و بحث حرکت می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۱).

جنبش‌های اجتماعی جدید و توسعه سیاسی ایران

جنبش‌های اجتماعی جدید روش‌های غیر متعارفی را برای دخالت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومت دنبال می‌کنند و همانگونه که هابر ماس معتقد است آن‌ها بدون استفاده از خشونت و شیوه‌های خشن از طریق عقلانیت ارتباطی دگرگونی‌های آرام و سامان‌بندی‌های جدید ایجاد می‌کنند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳). بر اساس اصول مردم سالارانه در جمهوری اسلامی ایران تصمیمات حکومتی می‌تواند مورد مخالفان پارلمانی قرار گیرد اما

جنبش‌های اجتماعی جدید اقداماتی خارج از رویه‌ها جاری مشارکت سیاسی در پیش می‌گیرند، و به طبع توسعه سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهند (صبوری، ۱۳۸۵).

نتیجه‌گیری:

مردم‌سالاری دینی برگرفته از دین بوده و توسعه و گسترش در توسعه سیاسی را بنا و اصل قرار داده است. با پیروزی انقلاب اسلامی دین از بند سیاست‌های سلطه‌طلبانه رهایی یافت و مبنای نظم باطل جهان مدرن زایل گشت.

شاخصه‌های توسعه سیاسی هم نشان‌دهنده سیر تکاملی توسعه سیاسی هستند و هم نشان‌دهنده سیر قهقرایی. این شاخصه‌ها عبارتند از افزایش حق رأی مردم و برگزاری انتخابات آزاد با رأی دهندگان، آزادی مطبوعات و رشد رسانه‌های جمعی که نشان‌دهنده سیر تکاملی توسعه سیاسی هستند.

در جمهوری اسلامی ایران به نوعی مردم‌سالاری دینی و اسلامی حاکم است، بر همین اساس مقام معظم رهبری در تبیین و تعریف آن بیان نموده است که: «واضح‌ترین حقیقت در نظام ما این است که آحاد و توده مردم از نظام حاکم بر کشور می‌خواهند که مسلمان باشند و مسلمان عمل کنند و اسلام را در جامعه تحقق بخشند».

مردم‌سالاری دینی در شکل جمهوری اسلامی ریشه دوانیده است؛ این امر بدان است که جمهوری اسلامی بر دو پایه جمهوریت و اسلامیت بنا گذاشته شده است. به طور کلی، مولفه‌های مردم‌سالاری دینی مانعی برای رشد دموکراسی در ایران نیست و در بسیاری از آموزه‌های دینی از قبیل اجتهاد، اجماع، حق مشارکت، شورا و ... به سهولت قابل دسترسی است.

مردم‌سالاری دینی به عنوان ضرورت نگاه در چارچوب نظام اسلامی و دارا بودن ریشه‌های اسلامی درون اندیشه‌های اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و این مهم با تأکید رهبری انقلاب بر ایجاد سازمان‌ها و نهادهای قانونی و تشکیل مجلس شورای اسلامی مشخص شده است.

منابع

۱. اخوان کاظمی، مسعود؛ صادقی، سید شمس‌الدین و نیکونهاد، ایوب (۱۳۹۷). «روند پژوهی فرایند توسعه سیاسی در ایران معاصر»، مجلس و راهبرد، شماره ۹۵، صص ۲۴۶-۲۰۹.
۲. بدیع، برتراند (۱۳۸۷). توسعه سیاسی، مترجم: احمد نقیب‌زاده، تهران: میزان.
۳. بشریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
۴. بشریه، حسین (۱۳۸۴). «زمینه‌های اجتماعی بحران سیاسی در ایران معاصر گسترش شکاف میان ایدئولوژی رسمی و کردارهای عمومی»، رفاه اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۱۵۴-۱۳۷.
۵. پای، دلیو، لوسین و همکاران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، مترجم: غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: نشر مطالعات راهبردی.
۶. جعفری هفت‌خانی، نادر و کوهکن، محمدرضا (۱۳۹۸)، «آسیب‌ها و موانع تحقق مردمی‌سازی دیپلماسی فرهنگی در ایران؛ یک پژوهش کیفی»، دوفصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال نهم، شماره اول.
۷. جمشیدی، محسن و محبوب، فاطمه (۱۳۹۷). «موانع عدم توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)»، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳، صص ۱۳۶-۱۱۳.
۸. حسینی، سیدرضا (۱۳۹۰). «الگوی مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با بیداری اسلامی»، جستارهای سیاسی معاصر، سال دوم، شماره دوم.
۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۰. دارابی، علی (۱۳۹۱). «مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۹۰-۶۱.
۱۱. دارابی، علی (۱۳۸۸). «دلایل یک ناکامی: بررسی دلایل ناکامی دولت اصلاحات در فرایند توسعه سیاسی»، ماهنامه زمانه، شماره ۸۱.
۱۲. دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی جدید، مترجم: محمد تقی فروزان‌فر، تهران: انتشارات کویر.

۱۳. ذوالفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مولفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، دوره هشتم، شماره نوزدهم.
۱۴. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱). عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه.
۱۵. شفیعی‌فر، محمد (۱۳۹۴). «روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی»، فصلنامه سیاست، دوره چهل و پنجم، شماره یک.
۱۶. صادقی، سید شمس‌الدین و قنبری، لقمان (۱۳۹۶). «فرهنگ سیاسی توده، دولت‌های وامانده و مسئله توسعه سیاسی ایران»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال سوم، شماره ۱۱. صص ۱۵۹-۱۲۳.
۱۷. صبوری، منوچهر (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سخن، چاپ اول.
۱۸. فرزانه، عبدالحمید (۱۳۸۸). «مردم‌سالاری دینی جبران‌کننده نارسایی‌های دموکراسی لیبرال»، مجموعه مقالات دومین همایش مردم‌سالاری دینی در وریکردی تطبیقی و کاربردی، ج ۲، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، نشر معارف.
۱۹. فوزی، یحیی (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: نشر معارف اسلامی.
۲۰. قلجی، حسین و موسوی، بابک (۱۳۹۳). «بازشناسی علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران بر اساس نظریه‌گرند تئوری»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۲۹.
۲۱. کمالی اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «نگاهی تاریخی به سیر تحول مردم‌سالاری در اندیشه متفکران مسلمان»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۸، تابستان.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). پانزده گفتار، تهران: صدرا.
۲۳. معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۷۶). انقلاب اسلامی و گسترده‌گی دولت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۲۴. معینی‌پور، مسعود (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون با الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی»، فصلنامه مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۲.
۲۵. میراحمدی، منصور (۱۳۸۶). «نظریه انتقادی نو، نظم دموکراتیک مشورتی و الگوی مردم‌سالاری دینی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۹.

۲۶. میلانی، محسن (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو.
۲۷. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشرعلم.
۲۸. یزدانی، عنایت‌الله؛ سلطانی، محمدجواد و قاسمی، مصطفی (۱۳۹۴). «مردم‌سالاری دینی: قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۲، صص ۱۴۷-۱۱۷.
29. Asayesh, Hossein and other (2011), "Political Party in Islamic Republic of Iran: A Review", Journal of Politics and Law, Vol. 4,
30. Fazeli, Nematollah (2006), Politics of Culture in Iran, First published by Routledge, an imprint of the Taylor & Francis Group.